

A comparative comparison of the demographic composition and social classes of Kufa and Basra in the early Islamic centuries

Abstract

The land of Iraq is located between the rivers Tigris and Euphrates, and the ancient civilizations of Sumer, Babylon, Akkad and Assyria existed in this region. The advance of the Muslims to the eastern part of the Islamic territory brought them to Iraq. They set up military camps in Iraq to deploy troops and expand their conquests, which over time became important cities. Kufa and Basra were among the military bases that took on an urban form with the establishment of social classes and religious groups. Classes that both contributed to the development of Islamic society and in some periods brought Islamic society to the brink of instability and chaos. The demographic composition and social classes living in Basra and Kufa played a major role in the political and social developments of the first Islamic centuries. Comparing the living classes in these two cities can be a way to understand their social and political performance. In this article, the demographic composition and social classes present in the two cities are studied and their bases are studied, and it answers the main question about the differences and similarities of social classes in Kufa and Basra. The research is based on descriptive-analytical method based on library research. Findings indicate that the difference in political and social performance in the two cities of Basra and Kufa is rooted in social class differences.

Keywords: Kufa, Basra, social classes, demographic composition, history of Islam

مقایسه تطبیقی ترکیب جمعیتی و طبقات اجتماعی کوفه و بصره در قرون اولیه اسلامی

رضا قهرمانی^۱

امیر عبدالهی^۲

محبوب مهدویان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱

چکیده

سرزمین عراق بین دو رودخانه دجله و فرات قرار گرفته است و تمدن‌های باستانی سومر، بابل، اکد و آشور در این منطقه وجود داشته‌اند. پیشروی مسلمانان به بخش شرقی قلمرو اسلامی آنها را به عراق رساند. آنان در سرزمین عراق اردوگاه‌هایی نظامی برای استقرار سپاهیان و گسترش فتوحات خود تشکیل دادند که در طول زمان به شهرهایی مهم تبدیل شدند. کوفه و بصره از جمله پایگاه‌های نظامی بودند که با استقرار طبقات اجتماعی و گروه‌های مذهبی در آنها قالب شهری گرفتند. طبقاتی که هم به توسعه جامعه اسلامی کمک کردند و هم در برخی دوره‌ها جامعه اسلامی را به مرز بی‌ثباتی و آشوب کشاندند. ترکیب جمعیتی و طبقات اجتماعی ساکن در بصره و کوفه نقش عمده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی قرون نخستین اسلامی داشت. مقایسه طبقات ساکن در این دو شهر می‌تواند راهگشای شناخت عملکرد اجتماعی و سیاسی آنها باشد. در این مقاله ترکیب جمعیتی و طبقات اجتماعی حاضر در دوشهر مزبور بررسی شده و پایگاه آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است و به پرسش اصلی در مورد تفاوت و تشابه طبقات اجتماعی در کوفه و بصره چه بوده است، پاسخ می‌دهد. پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر تحقیقات کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تفاوت عملکرد سیاسی و اجتماعی در دو شهر بصره و کوفه ریشه در تمایزات طبقاتی اجتماعی دارد.

کلمات کلیدی: کوفه، بصره، طبقات اجتماعی، ترکیب جمعیتی، تاریخ اسلام.

^۱دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Rg128782@gmail.com

^۲دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، استادیار پایه ۶، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران (نویسنده مسئول).

amirabdulahi@yahoo.com

^۳دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، استادیار پایه ۱۷، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Dr.m.mahdavian@gmail.com

به موجب تعالیم دینی اسلام، احدی بر دیگری امتیازی نیست مگر به تقوا با این وجود حضور طبقات مختلف اجتماعی در جوامع اسلامی صدر اسلام، واقعیتی انکار ناپذیر است. همین طبقات هم به توسعه و ترقی تمدن شکوهمند اسلامی مدد رسانده و هم در برخی دوره‌ها جامعه را به مرز بی‌ثباتی و آشوب کشانده‌اند. به طور کلی طبقه اجتماعی گروه‌های اجتماعی هستند که پایگاه و منزلت اجتماعی و هدف مشترکی دارند. امروزه جامعه‌شناسان بر مبنای اینکه برای کدام یک از مزایای اجتماعی اهمیت بیشتری قائل‌اند، قشر بندی‌های متعددی انجام داده‌اند برخی مهمترین مزیت را ثروت دانسته‌اند و معتقدند که قدرت و احترام دو مزیت فرعی‌اند که از ثروت ناشی می‌شوند. (عبدالله‌پور، تابستان ۱۳۹۱: ۱۴۲) اما ساخت به گونه‌ای است که نابرابری‌ها به صورت میراث گذشته از نسلی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. منزلت اجتماعی و برخورداری از مزایای بین گروه‌ها و نسل‌های مختلف توزیع می‌شود و می‌توان گفت فواصل اجتماعی همراه با بی‌عدالتی، استمرار و عمق نابرابری را به صورت یک مسئله مزمن و مهم اجتماعی درمی‌آورد. دیدگاه‌های ارائه شده در این راستا را می‌توان در یک طبقه‌بندی کلی به سه دسته کارکردی، تضادی و تلفیقی تقسیم نمود:

الف) دیدگاه‌های جامعه‌شناسانی چون دورکیم، پارسونز، سامنز، پارتو، دیویس و مور که با رویکرد کارکردگرایی به نابرابری پرداخته‌اند.

ب) جامعه‌شناسانی همچون مارکس، دارند، ورف، اندیشمندان مکتب فرانکفورت و ... رویکردی تضادگرایانه به نابرابری دارند.

ج) و اما جامعه‌شناسانی مانند وبر، لنسکی، گیدنز و ... نگاهی تلفیقی به نابرابری دارند. (ربانی، تابستان ۱۳۹۰: ۲۷۱)

دو شهر کوفه و بصره پس از پیروزی‌های مسلمانان در جبهه‌های نبرد و برای استقرار قدرتش ساخته شد. این دو شهر را طبقات مختلف مسلمانان، تازه مسلمانان و غیر مسلمانان تشکیل می‌دادند. شهرها به جهت ترکیب جمعیتی که داشتند به طبقات مختلف تقسیم می‌شدند. برخلاف جامعه‌شناسان مکتب تضاد گرایانه تقسیم بندی طبقات در این شهرها بر حسب عوامل اقتصادی نبود و با اینکه عامل اقتصادی بسیار مهم است اما از عوامل تاثیرگذار اولیه نبود. بنابراین در بخش بندی طبقات در این شهرها می‌توان از مکتب تلفیقی استفاده کرد که در چارچوب نظری بدان پرداخته می‌شود. بدین روی با توجه موقعیت این شهرها و اهمیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی که این شهرها در صدر اسلام داشت چنین به نظر می‌رسد طبقات اجتماعی کوفه و بصره نقش عمده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره خلفای راشدین و اموی، خصوصاً در دوره خلافت علی (ع) ایفا کرده باشند. در این مقاله ضمن بررسی طبقات اجتماعی حاضر در کوفه و بصره به دنبال آن هستیم که طبقات اجتماعی کوفه و بصره را مقایسه کنیم و نقش آن را در قیام‌های دوره خلفای راشدین و امویان به صورت گذرا بیان کنیم. بررسی نقش طبقات در هر قیام در دوره مزبور خود نیازمند مقاله‌هایی جداگانه است و در یک مقال نمی‌گنجد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از منابع و مآخذ مکتوب نگارش شده است.

تقریباً در همه اجتماعات انسانی پدیده‌هایی چون طبقه، نابرابری اجتماعی، تفکیک اجتماعی و سلسله مراتب گروه‌ها و تجمعات انسانی به چشم می‌خورد. جامعه‌شناسان این موضوعات را در قالب مفهوم قشربندی اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و به تحلیل و تبیین آن پرداخته‌اند. قشربندی اجتماعی نظامی است که افراد را بر حسب میزان برخورداری‌شان از کیفیت‌های مطلوب رتبه‌بندی کرده و آنها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیت‌شان جای می‌دهد. (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۷۸). در حقیقت قشربندی اجتماعی رده‌بندی گروه‌ها و افراد بر حسب سهم آنان از دستاوردهای مطلوب و حائز ارزش اجتماعی است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱) گرب قشربندی اجتماعی را پیوستار یا نردبانی متشکل از مقوله‌هایی مجزا دانسته است. (گرب، ۱۳۷۹: ۱۲۹) به طور کلی آرا جامعه‌شناختی مربوط به قشربندی اجتماعی را می‌توان به سه دیدگاه کارکردگرا (فونکسیونالیستی)، تضادگرا (مارکسیستی) و تلفیق‌گرا تقسیم نمود.

نگرش کارکردگرایانه کار خود را با تشبیه نظام اجتماعی با ارگانیسم زیست‌شناختی آغاز می‌کند. نظریه پردازان دیدگاه تضادگرایانه بر خلاف کارکردگرایان که نابرابری‌های اجتماعی را از دیدگاه کل جامعه به تحلیل می‌کشاند، این مسأله را از دیدگاه افراد در گروه‌ها در درون جامعه مورد تحلیل قرار می‌دهند. اینان معتقدند که نیازها و خواسته‌های فردی و گروهی باعث نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند نه نیازهای جامعه. تغییرات عمده‌ای که در روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی بین افراد و گروه‌های انسانی رخ داده است شرایطی را فراهم کرده تا گروهی از جامعه‌شناسان رویکرد سومی را در مباحث جامعه‌شناختی و به تبع قشربندی اجتماعی مطرح نمایند. این دسته که با عنوان تلفیق‌گرایان از آنان نام می‌بریم معتقدند هیچ کدام از دو رویکرد کارکردگرایی و تضادگرایی به تنهایی قادر به تبیین جامعه‌شناختی قشربندی نیستند.

امروزه استفاده از رویکردهای تلفیقی در تبیین مسائل اجتماعی، به دلیل این باور که جامعه‌شناسی دانشی چند پارادایمی، چندگفتمانی، چند بینشی، چند رویکردی، چند سستی و چند روشی است، به رویه‌ای معمول و مقبول تبدیل شده است. قطعاً استفاده از این رویکردها می‌تواند ما را به نتایج منطقی‌تر، کارآمدتر، واقعی‌تر و کاربردی‌تری در حوزه‌های مختلف اجتماعی رهنمون شود؛ رویکرد تلفیقی امروزه توسط بیشتر جامعه‌شناسان و محققان اجتماعی در دنیا پذیرفته شده است. مطالعات و پژوهش‌های افرادی چون هابرماس، گیدنز، الکساندر، ریتزر، فوکو، بوردیو، کولمن، کالینز و تعدادی دیگر در این زمینه مهم، مطرح و چشمگیر هستند.

به جهت جامع بودن نظریه تلفیقی و کاربرد آن در مطالعات تاریخی در مقله پیش‌رو از این مکتب به جهت قیاس طبقات اجتماعی شهر کوفه و بصره استفاده گردیده است.

کوفه؛ ترکیب جمعیتی و طبقات

پس از پیروزی‌های مسلمین در جنگ‌های قادسیه و جلولای خلیفه عمر به سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه اسلام در عراق دستور داد تا در آنجا بمانند. سعد سپاه اسلام را در سرزمین‌های تازه فتح شده و پایتخت ساسانی در مدائن مستقر ساخت؛ ولی به زودی ثابت شد که محل مزبور به خاطر آب و هوای مرطوب، شرایط زندگی پر ازدحام،

کعبه بود محیط صحرائی، هوای سالم و مراتع باز برای چرانیدن گله و رمه برای اعراب رضایت‌بخش نیست. (آیین‌وند، ۱۳۸۶: ۲۶) عمر خطاب به سعد نامه نوشته و از او می‌خواهد سپاه را از مدائن بیرون برده و محلی را که مناسب با شیوه زندگی اعراب باشد و نیازمندی‌های آنان را برآورده کند، بیابند. «سعد بن ابی وقاص به ناحیه انبار رفت تا آنجا را محل اسکان عرب‌ها قرار دهد ولی به سبب فراوانی مگس آنجا را نپسندید و از آنجا به کویفه ابن عمر آمد آن را هم نپسندید و سرانجام در محل کوفه امروز فرود آمد و زمین‌ها را میان همراهان خود بخش کرد و برای خود خانه و مسجد ساخت.» (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۵۸) به این ترتیب کوفه در ابتدا با هدف پادگان — شهر که گروه‌های مختلف نظامی در آن ساکن بودند، بنا شد. «کوفه شهر بزرگ عراق، مصر اعظم، قبه‌الاسلام و محل هجرت مسلمین است و نخستین شهری است که مسلمانان در سال چهارده برای ساختمان خط‌کشی کردند و خطه‌هایی را برای خودشان نشان‌دار ساختند.» (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۸۸) یاقوت حموی بر این عقیده است که «کوفه» از کوفان اخذ شده و کوفان یعنی در بلا و شر بودن و گفته شده یعنی قطعه‌ای از سرزمینی. گروه دیگر نیز عقیده دارند که چون آن منطقه دارای خاک شن‌زار بود کوفه نام گرفت؛ تعدادی آن را کوفه‌الجند نامیده‌اند. (حموی، ۱۳۶۹: ۴/۴۹۰) کوفه نامی عربی است که در سال ۱۷ بعد از هجرت به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص ساخته شد. (آیین‌وند، ۱۳۸۶: ۲۶)

طی سال‌های ۲۲ - ۱۷ق کوفه محل اردوگاه‌های نظامی اعراب بود. این شهر دارالهجره مسلمین بوده و به قبه‌الاسلام معروف بوده است. طی ۳۰ سال اول تأسیس کوفه، آن را باید متعلق به جنگجویانی دانست که این آبادی را به هفت منطقه نظامی تقسیم کرده بودند و ساکنان هر منطقه فرماندهی واحد داشتند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۷۴؛ ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۵)

حاکم شهر کوفه از سوی خلیفه انتخاب می‌شد که نخستین آنها سعد بن ابی وقاص، فاتح ایران بود. پس از سعد، خلیفه عمار بن یاسر و چندی بعد ابوموسی اشعری را والی این شهر کرد؛ (تتوی، بی تا: ۲۷) تا اینکه در سال ۳۶ق پس از جنگ جمل و شکست ناکثین، امام علی (ع) پایتخت را از مدینه به کوفه انتقال داد و از آن پس مرکز خلافت اسلامی حدود پنج سال به این شهر منتقل شد. بعد از صلح امام حسن، معاویه در شام خلافت خود را آغاز کرد و کوفه برای همیشه از پایتختی خلع شد؛ با این حال موقعیت استراتژیکی این شهر به سبب حضور نیروهای جنگجو حفظ شد. یاران امام علی (ع) ندای حق‌جوی خود را از کوفه به شام و دیگر نقاط قلمروی اسلامی می‌رساندند. کسانی مثل حجر بن عدی، میثم تمار، کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی و ... در دفاع از حق علی (ع) و خاندانش از جان خود گذشتند. کوفه در تحولات سیاسی اوایل حکومت اسلامی نقش مهمی داشت، بحران سیاسی — اجتماعی این شهر از دوران عثمان آغاز شد و جنگ‌های داخلی دوره امام علی (ع) به آن دامن زد، در دوره خلافت امام حسن (ع) به نقطه انفجار رسید، به طوری که در دوره خلافت چند ماهه امام حسن دوره پر تلاطم و آشوبی به خود دید.

نزدیکی کوفه به سواد و ایران باعث شده بود نظامیان بسیاری در این شهر ساکن شوند و نیز قبایل به این شهر مهاجرت کنند، از این رو شهر کوفه علاوه بر داشتن خاصیت مهاجرنشینی، جنبه قبیله‌ای را هم توأمان داشته است و

به این ترتیب از لحاظ اجتماعی شاهد معجونی از گرایش‌ها، عقاید و رسوم و رفتارهای متضاد و متنوع هستیم که توجیه‌کننده رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی عده‌ای از مردم کوفه در مقاطع مختلف و حساس بوده است.

اولین ساکنان کوفه کسانی بودند که در جنگ قادسیه شرکت داشتند، بلاذری تعداد کل این مهاجران نخستین را بیست هزار نفر می‌داند که دوازده هزار نفر یمنی و هشت هزار نفر نزاری بودند. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۱ — ۳۷) وی چهار هزار نفر از دیلمیان که با مهاجران عرب ساکن نخستین کوفه را تشکیل می‌دادند، را نیز به این رقم اضافه می‌کند. ((بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۱ — ۳۷)) نزاری‌ها در طرف غربی فلات و یمنی‌ها در سوی شرقی به وسیله پیکان‌هایی که مرسوم بود و از زمین بیرون کشیده می‌شد جایگزین شدند. بخشی از عرب‌های ساکن را قبایلی تشکیل می‌دادند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران، از شبه جزیره عربستان به قصد شرکت در جنگ به سمت عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان فتوحات در کوفه و بصره ساکن شدند.

گروه‌های مختلف در جای جای کوفه ساکن و به همزیستی با هم ناگزیر شدند. اما این همزیستی و تشکیلات جمعیتی کوفه به سرعت با مسائل جدی‌تر رو به رو شد. سعد بن ابی وقاص برای جلوگیری از وقوع مشکلات و اختلافات قبیله‌ای پس از مشورت با خلیفه عمر، جمعیت کوفه را در هفت گروه جدید سازمان داد. (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۲۸) دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی معتقد است، کوفه در آغاز تأسیس حدود چهار هزار سرباز داشته است که با توجه به اینکه بسیاری از این سربازان زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، می‌توانیم به جمعیتی در حدود صد هزار نفر در زمان تأسیس، دست پیدا کنیم. (صفری فروشانی، زمستان ۱۳۷۵: ۱۵)

لوی ماسینیون معتقد است شهر کوفه محل یا منطقه هفت‌گانه نظامی به شمار می‌رفت و قبایل متعددی را در خود جای داده بود که یکی از گروه‌های عمده ساکن در آن «حمراء» بودند که تعداد آنان به چهار هزار نظامی ایرانی بالغ می‌شد که فرماندهی این عده را مردی به نام «دیلیم» به عهده داشت. (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۷) مناطق هفت‌گانه کوفه، محلاتی شهری نبودند، بلکه سکونتگاه‌هایی قبیله‌ای بودند که ساکنان آنها بر اساس خویشاوندی‌های نسبی و یا هم‌پیمانی گرد هم آمده بودند. گروه‌های هفت‌گانه ساکن در کوفه عبارت بودند از:

— کنانه و هم‌پیمان‌های آنان (احابیش) و جدلیه که از زمان امارت فرمانداری سعد بن ابی وقاص در کوفه تا روزگاہ بنی‌امیه همواره حامیان امیران قریشی شهر بودند، به اهل‌العالیه شهرت داشتند و تعدادشان نسبت به سایرین ناچیز بود. (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۶)

— قضاعه، غسان، بجلیه، خثعم، کنده، حضرموت و ازد: این گروه از قبایل در کنار هم نیروی مقتدر یمنی را تشکیل می‌دادند و رهبری آنان در اختیار دو طایفه بجلیه و کنده بود.

— مذحج، حمیر و همدان و هم‌پیمانان آنها که گروه مقتدر دیگری بودند؛ در میان آنها همدان موقعیت مهمی را در کوفه داشت و پیروان سرسخت تشیع بودند، (آیین‌وند و مجتبی گراوند، ۱۳۸۶: ۲۹) این گروه در جریان کوفه در زمان امام علی (ع) نقش عمده‌ای را ایفا کردند.

— تمیم و رباب و بنی عصر. این قبایل از عناصر مضرری بودند که از میان آنان تنها تمیم باقی ماند و سایرین از بین رفتند. (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۷)

— اسد، غطفان، محارب، نمیر، ضبیعه و تغلب: بنی تغلب قبل از اسلام در عراق سکونت داشتند و پیوسته در تعامل با ایرانیان بودند، آنها پس از فتوحات اسلامی به مسلمانان پیوستند و آنها را در فتوحات یاری نمودند و در شهرهای تازه تأسیس سکنا گزیدند.

— ایاد، عک، عبدالقیس و حمراء. ایاد و حک از باقی مانده قبایلی بودند که پیش‌تر در این منطقه سکونت داشتند. بنی عبدالقیس تحت رهبری رئیسی از خانواده زهره بن حویه سعدی بودند، لازم به ذکر است بنی سعد بطنی از تمیم بودند. از این خانواده شخصیت‌های مهمی در فتوحات حضور داشتند.

حمراء در حدود چهارهزار نظامی ایرانی بودند که فرماندهی آنان را مردی به نام دیلم به عهده داشت. هم‌پیمانی آنان با عبدالقیس بعد از نبرد قادسیه صورت گرفت. (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۷)

— قبیله طی قبیله طی در سال ۹ق به اسلام گرویدند و در سال ۱۱ق زمانی که قبایل دیگر مردد شدند، آنان همچنان بر عقیده خود ثابت قدم ماندند. آنها در جنگ با ساسانیان به مثنی بن حارثه پیوستند. قبیله طی یکی از قوی‌ترین قبایل حامی علی (ع) در جنگ‌های جمل و صفین بود. (آیینه‌وند و مجتبی گراوند، ۱۳۸۶: ۲۸)

هنگامی که امام علی (ع) در سال ۳۶ هجری وارد کوفه شد گرچه اساس تقسیمات هفتگانه باقی ماند، اما شمار یمینی‌ها که علی‌رغم کثرت جمعیت، سعد آنها را به سه گروه محدود کرده بود شمار نزاری‌ها به‌رغم قلت جمعیت به چهار گروه به پایه چهار یمانی و سه گروه نزاری استوار شد. (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

به دلیل برخی تحولات و افزایش جمعیت آنجا، با حفظ هفت گروه قبیله‌ها را جا به جا و ترکیب‌هایی جدید پدید آورد. تقسیم‌بندی جدید از این قرار بود:

— حمیر و همدان: تمامی تیره‌های قبیله همدان شیعه بودند، از جمله آنان می‌توان از حارث بنی الحوت و سعد بن وهب از بنی وادعه نام برد. همدانیان بعدها در تمامی شورش‌های زیدیان شرکت کردند.

— مذحج، اشعر و طی

— کنده، حضرموت، قضاع و مهره. تمامی تیره‌های قبیله کنده شیعه بودند، حجر بن عدی از شخصیت‌های مهم این قبیله بود.

— ازد، بجیله و انصار

— بکر، تغلب و همه شعب ربیعه

— اسد، تمیم، ضبه و رباب

— قیس، کنانه و عبدالقیس

البته در میان این بافت جمعیتی شاهد گروه‌های غیرعرب و غیر اسلامی هستیم. کم‌کم که کوفه شهریت پیدا کرد جماعتی از نقاط مختلف با هر شغل و حرفه‌ای که داشتند در این شهر جا گرفتند، افزایش جمعیت شهر موجب شد تلاش برای ایجاد وحدت فرهنگی و مذهبی در این شهر ناکام بماند و همین امر عامل مهمی در بروز فتنه‌ها به شمار می‌رفت.

هر چه دامنه فتح در شرق گسترش می‌یافت دسته‌های بیشتری از مردم سرزمین‌های فتح شده به کوفه آمدند. به زودی جمعیت کوفه به حدود ۳۰۰۰۰ نفر و در سال ۵۳ق به ۱۵۰۰۰۰ نفر رسیدند. (رفیعی، ۱۳۹۴: ۴۹)

جمعیت ساکن در کوفه به طبقات زیر تقسیم می‌شدند:

۱- اشراف: قریش شریف‌ترین و مهمترین قبیله عرب به شمار می‌رفت، در عصر امویان مهم‌ترین خانواده‌های اشراف، دو تیره بین‌هاشم و بنی‌امیه بودند که در زمان ظهور اسلام نیز مناصبی مهم کعبه را بر عهده داشتند. اشراف کوفه تا پیش از قیام به تجارت و پیشه خویش مشغول بودند و همبستگی ویژه‌ای نه با حکومت و نه با مردم داشتند، آنان از یک سو به خاطر بی‌حیثیتی حکومت یزید در مقابل حرمت فرزند رسول و از طرف دیگر به خاطر گستردگی نارضایتی‌ها و نیز از روی عقل دوراندیش و حسابگر خود به دعوت مسلم لیبیک گفت. اما به دلیل موقعیتی که داشتند از ظهور هر نوع شورش و انقلابی مخالفت می‌کردند و به منافع شخصی و قبیله‌ای فکر می‌کردند.

۲- آزادگان: (دیگر مسلمانان غیرعرب) این گروه آزادگان مردمی بودند که در سرزمین‌های خود از روی اختیار و بدون جنگ و قتال اسلام می‌آوردند و به عضویت جامعه اسلامی درمی‌آمدند و از حقوق مسلمانی برخوردار می‌شدند. مطابق قوانین فقه اسلامی چنین مردمانی هم خونشان محترم بود و هم اموالشان. (ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، بی‌تا: ۶۳) اراضی این گروه در اختیار خودشان بود و دولت اسلامی هیچ تعرضی نسبت به آنان نداشت و در عوض آنها موظف به پرداخت مالیات اراضی خود بودند. این عده از حقوق شهروند مسلمان همچون مسلمانان صدر اسلام برخوردار بودند. (سپهری، زمستان ۱۳۸۵: ۷۸)

۳- موالی: بنده آزاد شده را مولی می‌گفتند، چنان چه زید بن حارثه را مولای پیامبر می‌گفتند، زیرا آن حضرت او را آزاد کرده بود. مولی در اصطلاح تاریخی آن زمان به عجم‌ها یعنی غیرعربها گفته می‌شد که با ورود به حوزه اسلامی و پیمان بستن با قبایل عرب در شمار قبیله آنها در می‌آمدند. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۷۴) اگر مالک بنده فردی از قبیله‌ای بود، مولی را به آن قبیله نسبت می‌دادند، چنان که می‌گفتند «مولای بنی‌هاشم» یا «مولای ثقف»، به این معنی که به قبیله و طایفه‌ای که در آن حضور داشتند نسبت داده می‌شدند.

۴- بردگان: اسباب بردگی در جامعه اسلامی به اسارت در جنگ محدود می‌شد. بردگانی که به این صورت در جنگ با مسلمانان به دست می‌آمدند اسیرانی بودند که امام و خلیفه مسلمین می‌توانست یکی از این راه‌ها را درباره آنان اجرا نماید: قتل، استرقاق (به بندگی گرفتن)، آزادی در ازای دریافت فدیة و آزادی بدون دریافت فدیة. (ماوردی، بی‌تا: ۱۶۷) زنان و کودکان کافران با عنوان سبایا نیز اگر به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند اختیارشان نیز با امام و خلیفه بود. اگر این اسرا جز استرقاق به شمار می‌آمدند مانند سایر غنایم در میان محاربان تقسیم می‌شدند. در تقسیم سبایا ضوابطی رعایت می‌شد. از جمله بین والدین و فرزندان و بین خواهران و برادران جدایی انداخته نمی‌شد. (فراه،

ایرانیان (موالی - حمراء دیلم - اسواران): به طور کلی جمعیت کوفه یا عرب بودند یا غیرعرب، که غیرعرب را عجم می‌گفتند. (سپهری، ۱۳۸۵: ۸۸) عجم شامل ایرانیان، رومی‌ها، ترک‌ها و بنطی‌ها و سریانی‌ها می‌شدند. بزرگ‌ترین گروه ایرانیان را یک گروه چهار هزار نفری با عنوان «حمراء دیلم» تشکیل می‌دادند. سربازان ایرانی بودند که لشکری تشکیل داده و به نام حمراء دیلم معروف بودند. ایرانیان از همان آغاز تأسیس کوفه درصد قابل توجهی از ساکنان این شهر را به خود اختصاص دادند، بعضی از آنان به صورت داوطلب به این شهر مهاجرت کردند و بعضی نیز اسیرانی بودند که در جنگ به اسارت درآمده و به صورت برده به این شهر آورده شدند. ((سپهری، ۱۳۸۵: ۲۱۰)) گروه از نژاد سامی و غیرعرب بودند که با عنوان نبطیون شناخته می‌شدند، این گروه در کوفه سکونت اختیار کرده و زبان و لهجه خاصی داشتند به نام دارمی که به آن سخن می‌گفتند و به گفته اهل تاریخ اینان در تغییر وضع اجتماعی و اخلاقی کوفه نقش مهمی داشتند. (رسولی محلاتی، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۳)

پیروان ادیان دیگر (یهودیان، مسیحیان، یهودیان، سریانی‌ها و بنطی‌ها): سریانی‌کسانی بودند که قبل از فتوحات مسلمانان در قلمروی غربی ساسانیان و در دیرهای اطراف حیره زندگی می‌کردند و مسیحیت را پذیرفته بودند. این گروه اقوامی سامی نژاد بودند و در کنار قبایل دیگر رحل اقامت افکندند و سکونت گزیدند و پس از بنای شهر کوفه بدانجا آمده و با قبایل دیگر مخلوط شدند. (صفری‌فروشان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰: ۵۰)

بصره؛ ترکیب جمعیتی و طبقات

بصره در امتداد نهری واقع است که نهرهای منقل و بله را به هم متصل می‌کند و خانه‌های شهر از سمت غربی به شکل نیم دایره به حاشیه بیابان متصل می‌شود. (لسترنج، ۱۳۹۳: ۴۸) در زمان خلافت عمر بن خطاب به سال ۱۷ هجری ساخته شد. به نوشته بلاذری، عمر به عتبه بن غزوان نوشت، یارانت را در جایگاه واحدی گرد آور که نزدیک به آب و چراگاه باشد و اوصاف آن را برای من بنویس. عتبه به عمر نوشت: زمینی را بر کرانه صحرا در مناطق حاصلخیز یافته ام که نیزار فراوان دارد و نزدیک آن آبگیرهایی است که نیزارها در آن پدید آمده اند. عمر چون نامه را خواند به او جواب داد که مردمان را همان جا منزل ده. مردم در آنجا خانه ساختند و عتبه نیز مسجدی از نی بنا کرد و این در سال ۱۴ هجری بود... عتبه دار الاماره را در میدانی که امروز آن را میدان بنی‌هاشم می‌نامند، ولی آن زمان دهناء خوانده می‌شد، بنا کرد و زندان و دیوان (اداری) را نیز در کنار آن ساخت. بعدها ابوموسی اشعری مسجد و دار الاماره را با خشت و گل ساخت و سقف آن را با علف پوشانید و مسجد را وسعت داد. وقتی معاویه، زیادبن ابیه را بر بصره گمارد، وی مسجد بصره را بسیار بزرگ کرد و آن را با آجر و گچ ساخت و سقف مسجد را از چوب ساج بنا کرد. روایت شده که چون زیاد مسجد را بساخت، در صفه جلوی آن پنج ستون قرار داد و دو مناره مسجد را از سنگ بنا کرد. او نخستین کسی بود که مقصوره ساخت و دار الاماره را به سمت قبله مسجد منتقل کرد. نقل شده است که زیاد ستون‌های مسجد را از کوه‌های اهواز آورد و کف مسجد را با سنگریزه مفروش کرد. چون حجاج بن یوسف ثقفی به عراق آمد خبر یافت که زیاد دار الاماره ای در بصره بنا کرده است و خواست تا نام او را از بنا بزدايد و بر آن شد که عمارت را با آجر و گچ بسازد، به وی گفتند که این کار زیاد را پایدارتر خواهد کرد؛ لذا دستور داد آن بنا را خراب کنند و عامه مردم در اطراف آن خانه‌هایی با گل و خشت بنا کردند، تا

آنکه مهدی خلیفه عباسی مسجد را وسعت داد و تمامی خانه ها را داخل مسجد کرد. در دوران خلافت رشید دار الاماره ویران هم به مسجد افزوده شد.

قدامه از بصره نام برده و در صورت مالیاتی سال ۲۴۰ هجری قمری می نویسد: صدقات بصره در آن سال بیش از شش هزار هزار درهم (۶۰۰۰۰۰۰) بوده است. بصره از جنگ ها و فتنه هایی که بر اثر آشوب صاحب الزنج در سال ۲۵۷ هجری قمری پیش آمد، ویران شد و قسمت عمده شهر از جمله مسجد جامع سوخت. (الکامل، بی تا، ۷: ۲۴۵) به نوشته یعقوبی، بصره شهری مستطیل شکل و (مساحت آن) دو فرسخ در یک فرسخ است و مشرف بر دو رودخانه است که یکی از آنها به «نهر ابن عمر» معروف است. (البلدان، ۱۳۶۷: ۱۰۲) در سال ۳۱۱ هجری قمری قرامطه به بصره حمله و به مدت هفده روز شهر را غارت کردند. به نوشته اصطخری در روزگار بلال بن ابی برده رودهای بصره را شمارش کردند، صد و بیست هزار رود بود که زورق ها در آنها کار می کرد و هر رودی نامی جدا داشت. دیوارها و بناهای شهر بصره از خشت پخته بود و مسافت نخلستان های بصره پنجاه و اندی فرسنگ از عبدهسی تا عبادان بود. زمین بصره خاکی سپید دارد... در نواحی بصره نیزارها و زمین پست باتلاقی وجود دارد. صاحب حدود العالم می نویسد: «بصره شهری بزرگ است و دوازده محله دارد که هر یکی برابر شهری است، ولی از یکدیگر جدایند و گور طلحه و انس بن مالک و شیخ حسن بصری آنجاست و از بصره نعلین و فوطه های (لنگها) نیک و جامه های کتانی خوب به دست می آید.» (حدود العالم، ۱۹۵۳: ۱۵۲) مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم در وصف بصره می نویسد: خانه های بصره در سمت بیابان ساخته شده است، شهر در این سمت (بیابان) یک دروازه دارد، از این دروازه تا کنار رود نزدیک به سه میل راه است. (احسن التقاسیم، ۱۹۸۷: ۱۶۳-۱۶۲)

ناصر خسرو که در سال ۴۴۳ هجری قمری به بصره آمده و مدتی در آنجا اقامت کرده است درباره شهر بصره می نویسد: «شهر دیواری بزرگ دارد جز آن طرف که رود واقع شده است... شهر اغلب خراب است و آبادانی ها بسیار از هم پراکنده اند، به طوری که از محله ای تا محله دیگر مقدار نیم فرسنگ خرابی است. اما در و دیوار (شهر) محکم و متمور است و خلق انبوهی دارد و سلطان را دخل بسیار حاصل می شود.» (ناصر خسرو، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۲۸) در سال ۵۱۷ هجری قمری قاضی عبدالسلام جبلی دیواری به دور شهر کشید که نیم فرسخ با دیوار قدیم آن فاصله داشت.

ابوالفداء درباره محدوده شهر بصره می نویسد: «در مغرب و جنوب بصره کوهی است به نام سنام که جنوب و مغرب آن، بیابان است. در جنوب بصره دره ای است موسوم به وادی النساء؛ چه زنان بدانجا روند و از زمین کماة بیرون آرند... مرید محله ای بزرگ در بصره است به سمت بیابان که اعراب از هر سو بدان جا گرد آیند و شعر خوانند و خرید و فروش کنند. بطایح بصره هم از نواحی شهر بصره است. آب آن کم عمق است و تنها یک نوع زورق معروف به مرادی در آن آمد و رفت می کند.» (تقویم البلدان، ۱۳۶۷: ۳۳۴ و ۳۵۱) به نوشته حمدالله مستوفی «هوای بصره در روز به غایت گرم و در شب به نسبت خوشتر است. آب چاههای شهر شور است، اما از شط العرب نهری خوش به آنجا روان است، آن را نهر بله خوانند که چهار فرسنگ طول دارد...» (نزهة القلوب، ۱۳۳۶: ۳۸-۳۹)

جمعیت بصره از پنج قبیله مهم تشکیل می‌شد که عبارتند از:

۱. بکر بن وائل که در مرکز و بخش شرقی بصره و در دو محل البطنیه و الزابوقه زندگی می‌کردند.
۲. قبیله عبدالقیس، که در شرق و شمال در محلی در نزدیکی البورت سکونت داشتند وعده کثیری از آن‌ها شیعه بودند.
۳. بنی تمیم، که در غرب و جنوب غربی این شهر و در منطقه‌ای از مرید تا جامع زندگی می‌کردند.
۴. قبیله ازد، که در شمال غربی و در منطقه حدان و هداد زندگی می‌کردند.
۵. اهل العالیه، که افراد آن متشکل از قبائل بنی قیس و قریش و کنانه و بجیله و خثعم و مزینه و اسد بودند که در بخش مرکزی شهر و در بین الجامع و البطنیه زندگی می‌کردند.

جامعه عرب ساکن بصره از تجمع تعدادی قبایل به وجود آمد که هر کدام از آن قبایل از افرادی که با هم متحد بودند به وجود آمده بودند؛ یا از کسانی که معتقد بودند از یک جد مشترک هستند؛ به گونه‌ای که بیشتر وقت‌ها اسم جد بزرگ بر روی افراد بود. هر قبیله شامل تعدادی خانواده بود. پدر در خانواده دارای نفوذ و سلطه مخصوصاً بر روی زن و فرزند بود. بدون شک رابطه‌ای که بین افراد خانواده وجود داشت قوی تر از رابطه بین افراد قبیله بود، با وجود این خانواده یک تشکل مشخص و معتبر نبود، به دلیل اینکه مردان می‌توانستند از خانواده جدا شوند و خانواده دیگری تشکیل دهند. به تدریج رابطه قبیله‌ای بر رابطه خانوادگی چیره و غالب شد و همین مسئله باعث شد که از نظر اداری و سیاسی بگویند قبیله از مجموعه افراد تشکیل می‌شوند نه از مجموعه خانواده‌ها.

حقوق واجباتی برای افراد قبیله وجود داشت که مقررات آن در قالب قوانین جنایی و خانوادگی ثبت شده بود. به عنوان مثال آنها در ارث کسی که می‌مرد و وارثی نداشت شریک بودند و دیگر اینکه همه آنها در پرداخت دیه مقتول هم شریک بودند. تقسیم و توزیع عطایا و پرداخت حقوق بر اساس تعداد افراد و تقسیم بندی قبایل صورت می‌گرفت؛ ولی به دلیل مهاجرت نامنظم قبایل و مساوی نبودن تعداد قبایل مختلف و همچنین کم و زیاد شدن آنها، انجام این کار آسان نبود. در نتیجه دولت ناچار شد که بصره را به چند بخش تقسیم کند و برای هر بخش حقوقی را که بین اعضای آن تقسیم می‌شد در نظر بگیرد.

نخستین کسی که برای بازگرداندن نظم به شهر بصره اقدام کرد عبدالله بن زیاد بود. وی اعتبارات مالی برای هر قبیله تعیین و مسئولی برای آن مشخص کرد و آن مسئول حقوق هر قبیله را می‌گرفت و آن را بین افراد تقسیم می‌کرد. زیاد نظم مالی را بر اساس قبیله، هماهنگ با نظم اجتماعی قرار داد، عبدالله زیاد بیست هزار نفر به حقوق بگیران اضافه کرد. جنبش خوارج در زمان عبیدالله شدت گرفت، بویژه بعد از مرگ یزید و خروج عبیدالله زیاد از بصره؛ به دلیل پیوستن افرادی از عشایر به آن جنبش اسامی آنها را از دفتر حقوق بگیران پاک کردند. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۳۶)

به‌طورکلی، نظم بصره به وسیله زیاد و فرزندش عبیدالله شکل گرفت و به وجود آمد. این امکان وجود دارد که تعداد افراد هر قبیله را بر اساس دیه‌ای که عمر تعیین کرده به دست آورد؛ بدین طریق از آنجا که مقدار دیه ۱۲ هزار درهم تعیین شده بود و هر مردی موظف به پرداخت چهار درهم در هر سال به مدت سه سال بوده است معنای آن این است که هر فردی دوازده درهم پرداخت می‌کرده است. یعنی افراد قبیله حدوداً هزار نفر بوده است. البته این

عدد شامل زن‌ها و کودکان نبوده است؛ این رقم تا زمانی که تصمیم گرفته شد در پرداخت دیه، پسر جای پدر را بگیرد ثابت ماند. در مورد قبایلی که در بصره سکونت داشتند منابع تاریخی کمتر به اسامی آنها اشاره کرده اند.

به طور طبیعی یک قبیله جایگاه سربازی و جنگ بود و برای هر قبیله واجب بود که دائماً در حال آماده باش باشد و تعدادی از جنگجویان خود را بفرستد و هر قبیله می توانست افراد دیگری خواه از بردگان و خواه از موالی را به جای آنها بفرستد تا در جنگ شرکت کنند. هیچ دلیلی وجود ندارد که لشکریان اسلام در هنگام جنگ به پیاده و سواره تقسیم شده باشند. اخبار جنگ اشاره دارد بر اینکه لشکرهاى اسلام بر اساس عشایر تقسیم می شدند، هر چند که تقسیم بندی پیاده و سواره در قبیله وجود داشت. برای سهولت و اداره جنگ و نظم بخشیدن به آن به ناچار بعضی از قبایل به عنوان یک مجموعه نظامی عمل می کردند؛ به خصوص قبایلی که از نظر نسب به هم نزدیکتر بودند. از اخبار جنگ جمل معلوم می شود که سه مجموعه مشهور و بزرگ در بصره حضور داشته اند که عبارت بودند از:

۱. تمیم
۲. بکر
۳. ازد

هنگامی که زیاد به شهر نظم داد آنها را به پنج قبیله بزرگ تقسیم کرد که هر کدام از آنها را خمس نامیدند. ایجاد این خمسها به دلیل اهداف نظامی از جمله ایجاد نظم در لشکرهاى بصره بود. هیچ اشاره ای به تعداد شاخه ها یا تیره هایی که آن قبایل از آنها تشکیل می شد وجود ندارد و نسب نامه هایی هم که وجود دارند و در نیمه قرن دهم هجری نوشته شده اند تفصیلی در این مورد ندارند.

نکته قابل تذکر این است که قبایل در پیدایش و سیاست بصره نقش عمده ای داشته اند. در متون و منابع تاریخی به اسامی فرماندهان و قبایلی برمی خوریم که که فتح بصره به آنها منسوب است؛ فرماندهانی مانند: ربیع بن زیاد الحارثی، مجزاه بن ثور السدوسی، مجاشع بن مسعود سلمی، ابومریم حنفی، امیر بن احمد بشکری و احنف بن قیس قیس تمیمی؛ وجود این فرماندهان نشان می دهد:

اولاً: قبایل این فرماندهان جزء شرکت کنندگان در جنگ ها بوده اند.

ثانیاً: این افراد از عشایر ساکن در بصره بوده اند.

مقایسه تطبیقی طبقات اجتماعی کوفه و بصره

مردم کوفه و بصره مجموعه ای از قبایل مختلفی بودند که هر کدام در یکی از محلات شهر زندگی می کردند و به جز امیر شهر، رؤسای قبایل نفوذ کلی در میان طایفه و عشیره خود داشتند. نقش طبقات بالا و اشراف در جنبش های سیاسی اجتماعی همواره مهم و گاه تعیین کننده بوده است. می دانیم که عراق پل ارتباطی آسیا و آفریقا بود و تجارت از مشاغل پر رونق کوفه و بصره به شمار می رفت. (رفیعی، تابستان ۱۳۹۴: ۱۶۵) با آنکه به جهت

تشکیل شهرها و حضور قبایل دو شهر کوفه و بصره شباهت‌های بسیاری با هم داشتند اما در ساختار طبقات اجتماعی دارای تفاوت‌هایی بودند که شاید ملموس‌ترین آن در طبقه اشراف بود.

در ساختار اجتماعی کوفه اشرافیت قبیله‌ای به طور جدی حضور داشته و این حضور از همان زمان تأسیس شکل گرفته بود که به تدریج با افزایش ثروت گسترش یافت. عده‌ای از این اشرافیت از تغییرات استقبال نمی‌کردند و برای حفظ دارایی و موقعیت خود ترجیح می‌دادند که فضای امنی در آن شهر برقرار باشد. از این رو این افراد به عنوان یک عامل بازدارنده در این زمان عمل می‌کردند هر چند که در بین آنها نیز محدود افرادی بودند که با اخلاص، خواستار تغییر حکومت و برقراری آن توسط ائمه بودند. مردم عرب بیشترین جمعیت جامعه عرب و جزیره‌العرب و نخستین پیروان اسلام بودند. بر اثر سیاست قوم‌گرایانه خلفای اموی اعراب خصوصاً قبیله قریش و به ویژه تیره اموی در همه چیز و همه جا بر دیگران مقدم بودند. (رفیعی، تابستان ۱۳۹۴: ۱۶۵) اشرافیت قبیله‌ای عرب در کنار انبوهی از موالی و مسیحیان و یهودیان و حتی مانویان و صابئیان شرایط خاص اجتماعی را پدید آورده بود، که در بین هیچ کدام از شهرهای جهان اسلام مشابه آن دیده نمی‌شد. حتی در میان مسلمانان هم اختلافات شدید مذهبی و اجتماعی دیده می‌شد، جمعیت قابل توجه شیعیان در کوفه شیعیان در کوفه رنگ شیعی اختلافات شدید مذهبی و اجتماعی دیده می‌شد، جمعیت قابل توجه شیعیان در کوفه شیعیان در کوفه رنگ شیعی به این شهر داده بود که البته به هیچ وجه مورد رضایت دولت حاکم اموی و امویان در کوفه نبود. یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی شهر کوفه وجود گروه‌های اجتماعی مختلف در آن بوده است و نیز گروه‌های مذهبی و نژادی گوناگون که هر کدام دارای افکار و گرایش‌های خاص خود بوده است. این وضعیت موجب عدم یکپارچگی این گروه‌ها و اقوام هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم حیاتی برای شهر بوده است. (رفیعی، تابستان ۱۳۹۴: ۱۶۵) عدم تجانس گروه‌های ساکن در کوفه علاوه بر اینکه ریشه در دین و مذهب در نژاد و قبیله داشت مانع از همبستگی آنان می‌شد که نهایتاً به یک عامل بازدارنده در راه اتحاد مردم در برابر حکومت امویان شد. عدم تجانس جمعیت شهر کوفه موجب شد تلاش برای ایجاد وحدت فرهنگی و مذهبی در بین مردم در این شهر ناکام ماند و همین عامل مهمی در بروز فتنه‌های آتی در این شهر شد. هر چند این فتنه‌ها بیشتر رنگ و بوی مذهبی داشت، عامل دیگری هم در آن دخیل بود اما مهم‌ترین عامل همان اختلاف مذهبی به شمار می‌رفت. از این نکته نیز نباید غافل شد، از آنجا که بسیاری از شهرهای مرزی در اثر تهاجم اعراب بی‌رونق می‌دیدند چون مسلمان می‌شدند به عنوان پیشه‌گر و صنعتگر و یا به عنوان روستایی کشاورز به کوفه کوچ کردند.

بصره شرایطی متفاوت داشت. در ابتدا به دلیل اینکه این شهر نتوانسته بود مهاجرین عرب را جذب کند و فتوحاتی گسترده داشته‌باشد، وضعیت اقتصادی خوبی نداشت و درآمدش آنچنان نبود که کفاف معیشت ساکنانش را کند، لذا عمر مقداری از درآمد شهر کوفه را به بصره اختصاص داد و احکامی را که برای عمران و آبادی کوفه صادر کرد مشابه آنها را در بصره عملی ساخت. این اقدام عمر سبب گسترش بصره شد تا جایی که صحرانشینان مجاور بصره به اطراف بصره روی آوردند. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۲۸) عامل دیگری که باعث افزایش درآمد بصره شد گسترش فتوحات بود. در زمان حاکمیت عبدالله بن عامر (۳۶-۲۵هـ) جبهه جنگ بصره گسترش یافت و نیروهای بصره در این جنگ‌ها توانستند به فتوحاتی در شرق خلیج فارس دست یابند. این جنگ‌ها عموماً در پایگاهی در بحرین و به وسیله سپاهیان اسلام هدایت می‌شد و این فتوحات برای بصره اهمیت ارزش خاصی را به ارمغان آورد، به گونه‌ای

که بصره مرکزی اداری یافت و درآمدش بالا رفت و دیوان بصره مسئول پرداخت حقوق اعراب منطقه از جمله بحرین شد. ارتباط بحرین با بصره گسترش یافت و عشایر عبدالقیس و الازد به بصره کوچ کرده و ساکن بصره شدند. با رشد جمعیت بصره قسمت‌هایی از فارس، کرمان و سیستان فتح شد و دامنه فتوحات اسلامی تا ناحیه خراسان وسعت یافت؛ به همین دلیل بصره صاحب درآمد هنگفت شد و به رشد و شکوفایی اقتصادی دست یافت و در سایه این پیشرفت‌ها بود که مردم بصره به زندگی مرفه‌ای دست یافتند. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۳۰) ولی نهضت خوارج رکود اقتصادی شدیدی برای مردم بصره به وجود آورد، به طوری که این رکود موجب شد عده زیادی از مردم بصره شهر را ترک کنند. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۳۲) در حقیقت باید بیان داشت که در بصره هیچگاه طبقه اشراف قبیله‌ای چنان چه در کوفه مستقر بودند پای نگرفت و بیشتر ساکنین بصره از صحرائشینان جنگجو بودند. یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی شهر بصره همچون کوفه وجود گروه‌های اجتماعی مختلف در آن بوده است. در بصره علاوه بر موالی عده‌ای از نیروهای ساسانی سکونت داشتند؛ آنها در جریان جنگ‌های اعراب مسلمان با ساسانیان تسلیم اعراب شدند تا در کنار آنها بجنگند و ماموریت‌های نظامی انجام دهند و در عوض اعراب هم از بیت‌المال به آنان حقوق و جیره نقدی پرداخت کنند. سیایچه نیروی ایرانی دیگری بودند که تسلیم اعراب شدند و ماموریت نگهبانی بیت‌المال، مسجد جامع، دارالاماره و زندان بصره به آنان داده شد و کارهای امنیتی را در بصره انجام می‌دادند. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۳۱-۱۲۹) زُط نیروی دیگری بود که در زمان ابوموسی‌اشعری تسلیم اعراب مسلمان شدند. همان ماموریت‌ها و وظایفی که در بصره به سیایچه محول شد به زُط داده شد. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۶۸) بیگانگان (غیر اعراب) در بصره به عنوان یک مجموعه هماهنگ بودند. آنها آزاد بودند که خود را تحت حمایت عشایر اعراب قرار دهند ولی ترجیح دادند که با قبایل عرب متحد نشوند و زیر حمایت دولت باشند. در نهایت وجود بیگانگان در میان اعراب، علی‌رغم اینکه اعراب در مسائل اقتصادی، صنعتی و نظامی به آنها نیاز داشتند، موجب ترس اعراب از آنها شد. مسئله‌ای که بدبینی بیشتر اعراب را از موالی برانگیخت این بود که اعراب معتقد بودند که این بیگانگان از هر نظر از اعراب پایین‌تر هستند و وجود آنها در میان اعراب عنصر عربیت را تباه و فاسد خواهد کرد. به این دلایل اعراب آنها را از بعضی امتازات محروم کردند. (احمدالعلی، ۱۹۵۳: ۷۸) به این دلایل موالی از قیام‌های ضد اموی حمایت می‌کردند، از جمله قیام‌های علویان، خوارج، ابن اشعث و مختار ثقفی. بنابراین در بصره نیز همچون کوفه عدم تجانس طبقات در این شهر تازه ساز سبب بروز درگیری و فتنه‌هایی شد. حضور خوارج از ارقه در بصره و شورش‌های آنها خود گواه تضاد طبقاتی حاکم در بصره است.

هر چند کوفه و بصره طی انجام فتوحات اسلامی شرف ساخته شد و گسترش پیدا کرد، اما به سرعت رشد کرد و اقوام مختلف از طبقات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را در خود جای داد. همین حضور افراد رنگارنگ با جایگاه و پایگاه‌های گوناگون زمینه‌ساز تعارض آنها با هم می‌شد. اشراف و از نوع اشرافی که طرفداران بنی‌امیه بودند چون موجودیت خود را در حاکمیت بنی‌امیه می‌دیدند، در نتیجه از آنها حمایت می‌کردند و برای حفظ حکومت هزینه‌هایی را متحمل می‌شدند. در مقابل حکام و فرمانداران نه تنها دادگر نبودند و بلکه بر اثر عصبیت عربی و اشرافیت‌گرایی از اعراب و آن هم طبقات بالا حمایت می‌کردند. مردم کوفه و بصره در قرون نخستین جنگ‌های متعددی را تجربه کردند و هر گروه و طبقه گرایش خاصی را نشان دادند. پرسش اصلی مقاله در مورد تفاوت و تشابه طبقات اجتماعی در کوفه و بصره در طی این تحولات بوده است. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این تضادها حاکمان حاضر بودند. حاکمان شاهد اختلافات بافت قبیله‌ای و گروه‌های مختلف ساکن در کوفه و بصره بودند و علاوه بر آن نزادهای مختلف و پیروان مذاهب و ادیان دیگر ساکن در این دو شهر بودند که به پراکندگی و اختلافات درون شهری کمک می‌کرد و حکمرانان از آن بهره می‌بردند. بدین روی که درصد بیشتری از مردم کوفه شیعه مذهب بودند تنش و درگیری مذهبی در این شهر بالاتر بود. طبقه اشراف در کوفه حضور فعال داشتند و در میان طبقات مختلف این اشراف بودند که از موقعیت ممتازی بهره می‌بردند و بر پایه اشرافیت عربی مناصب مهم سیاسی و نظامی را در انحصار خود می‌گرفتند اما طبقه اشراف ساکن در بصره از قدرت و ثروت کم‌تری برخوردار بودند. از سوی دیگر قبایل عرب زودتر از بصره در عرب ساکن شدند و کوفه شاهد رشد اقتصادی روزافزون بود با آنکه بصره افت و افول اقتصادی نیز داشته‌است و در پایان بر اساس نوشته‌های مورخان تعداد موالی ساکن در کوفه از بصره بیشتر بوده است که همین عامل نشانگر اختلافات طبقاتی بیشتر کوفه نسبت به بصره است.

منابع و مأخذ:

- کوئن ، بروس، ۱۳۷۷، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
- گرب، ادوارد، ۱۳۷۳، نابرابری اجتماعی: دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجمان محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۴، جهان اسلام، ترجمه: قمر آریان، چ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران، نقره.
- تاریخ تشیع، ۱۳۸۹ گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران.
- تتوی، احمد بن نصر الله، [بی تا]، تاریخ الفی، [بی جا]، [بی نا].
- جعفری، سیدحسین محمد، ۱۳۸۴، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، چاپ سوم، تهران، انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.
- دینوری، احمد بن داود، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۸۳، خلاصه تاریخ اسلام، تلخیص محمدعلی چناری، چ ششم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- رضوانی، علی اصغر، ۱۳۹۰، واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- زاهدی، محمدجواد، ۱۳۹۷، توسعه و نابرابری، چ دهم، تهران، مازیار.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۳، نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۹ ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۹۱، کوفه از پیدایش تا عاشورا، تهران، نصر مشعر.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ترجمه و تصحیح: ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر
- گای، لسترنج، ۱۳۹۳، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، چ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماسینیون، لویی، ۱۳۸۸، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه به عربی: تقی بن محمد المصعبی، ترجمه به فارسی: دکتر عبدالرحیم قنوات، شرح و تعلیقات: کامل سلمان الجبوری، قم، سبحان.

يعقوبی، احمد بن يعقوب، ۱۳۵۶، البلدان، ترجمه: محمد ابراهيم آيتی، بنگاه ترجمه و نشر متاب.

بلاذری، احمد بن يحيى، ۱۳۷۴، انساب الاشراف، حقه و علق عليه محمد باقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه.

حموی، یاقوت، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، دارالکتب العلمیه.

فراه، ابویعلی، ۱۴۱۴، الاحکام السلطانيه، دارالفکر، بیروت.

بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۷۴، انساب الاشراف، حقه و علق علیه محمدباقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.

حموی، یاقوت، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، دارالکتب العلمیه.

فراه، ابویعلی، ۱۴۱۴، الاحکام السلطانیه، دارالفکر، بیروت.